

شب عجیبی بود! آسمان غرق تماشای مهتاب بود و خیابان‌ها در زیر چادر شب به نقطه‌ای خیره شده بودند. کاج‌ها ایستاده چرت می‌زدند، سکوت دهشت زایی حکم فرما بود. جوانی آرام، آرام از انتهای کوچه می‌آمد. همه او را می‌شناختند! خیابان‌ها، نیمه شب‌های زیادی را او گذرانده بودند.

قلم مو با انگشتانش مانوس بود. ابرها آمدند و مهتاب رفت. جوان با قلم مو، تند تند چیزهایی بر روی دیوارهای کاهگلی کوچه نوشت. کلماتی که انگار جنس شان از نور بود، آری! همه او را می‌شناختند؛ من که آن زمان زمین خواب گهواره‌ام را می‌دید، دختران زیبایی آفرینش، نقش اشک‌های مادرم را بر لباس انقلاب می‌بافتند! و حتی تو که هنوز نیامده‌ای! او قلبی داشت به وسعت تمام خوبی‌ها. همان جوانی بود که بر مناره‌های بلند مسجد جامع تکبیر می‌گفت. در گوشم ندای «حی علی الفلاح» او هنوز تداومی می‌کند.

او مصداق والای «حی علی خیر العمل» بود. قلبش را پیدا کرده بود. هدفش نورانی بود و رهبرش آفتاب. دلش برای یاس‌هایی می‌سوخت که علف‌های هرز در لایه لایشان روییده بودند. آخر یاس‌ها نمودی نداشتند و سایه‌ها بلند و بلندتر شده بودند. «نور خورشید» به آنها نمی‌رسید. دیگر در باغچه محله شان ریحان‌ها خشکیده بودند و آینه‌ها را غباری ۲۵۰۰ ساله گرفته بود، آب حوض پر از جلبک شده بود. و ماهی‌ها نای حرکت داشتند و چادر سفید برف، تمام شهر را گرفته بود.

آن جوان رشید، با هدایت مرادش پیر جمارانی، غبار آینه را با خوشن پاک کرد. آزادی و جوانمردی، عاشوراییان با وجود او عجین شده بود. آب حوض زلال شده بود و ماهی‌ها می‌خندیدند و آسمان آبی‌تر از نگاه دریا بود.

او در باغچه محله ریحان می‌کاشت و پشت پنجره بارانی. کتاب انقلاب را با خون ورق می‌زد و نقش استقلال آزادی را بر نقشه ایران طراحی می‌کرد.

او دیگر دلوایس، دلوایسی‌ها نبود، چون به مرادش رسیده بود. ریحان‌ها بزرگ شده بودند و علف‌های هرز خشکیده بودند. آفتاب می‌تابید و زمین باغچه پر از لاله بود و جوان در ملکوت برای زمینیان، دست تکان می‌داد. او برف را دوست داشت. برای دیوارهای کاهگلی، کارت دعوت فجر می‌فرستاد. با قلم مو فتح می‌نوشت. آری او منتظر حکومت خورشید بود که طلوع کرد. و مقدمه جوشش سبز شد در آخر الزمان. به یاد او و تمام خوبی‌هایش هر سال ۲۲ بهمن ریحانه‌ها، جوانه می‌زنند و مادرم پشت پنجره انقلاب روایت مهتاب «امام» و قلم مو را برآیمان از روی کتاب انقلاب می‌خواند.

مهدیه باقری

اگر جوان

روزهای انقلاب بودم ...